

به نام خدایی که جان آفرید

- ۱- به نام خداوندی که روح و جان انسان را خلق کرد و در زبان حرف زدن را بوجود آورد
- ۲- خداوندی که بخشنده و یاور و مهربانی که بخشنده اشتباه و پذیرنده عذر می باشد
- ۳- همه اشیا و افراد از فرزندان آدم و مورچه و مرغ و مگس مطیع دستورش هستند
- ۴- تاج خوشبختی را بر سر فردی می گذارد (یکی را مقام و منزلت می بخشد) و یکی را از تخت به زمین می زند (به هرکسی هر چه بخواهد می دهد)
- ۵- آتش را بر حضرت ابراهیم تبدیل به گلستان می کند گروهی را در آب نیل به آتش جهنم می برد (اشاره به داستان حضرت ابراهیم و حضرت موسی دارد) آریه تلمیح
- ۶- درد رگه مهربانی و بزرگواری خداوند بزرگان هم سر تعظیم فرود آورده اند
- ۷- همه مردم جهان بر پروردگاریش اتفاق نظر دارند اما از شناخت ذات و حقیقت خداوند عاجز ماندند
- ۸- انسان آن روی شکوه و عظمت او را ندید چشم هم نهایت زیباییش را پیدا نکرد
- ۹- اگر در دل آیینی مانند خود تفکر کنی کم کم پاکی دا بدست می آید
- ۱۰- ای سعدی غیر ممکن است که راه پاک دلی غیر از پیروی از حضرت مصطفی (ص) باشد

درس اول پیش از این ها

- ۱- قبل از این تصور می کردم که خدا خانه ای در بیت ابرها دارد
- ۲- خانه ای مانند کاخ پادشاه داستان ها که خشت دیوارش از الماس و طلا است
- ۳- پایه های برج آن از چیزهای بارزش مثل عاج و شیشه است و با تکبر بر روی تختی نشسته است
- ۴- ماه مانند نوری کوچک از تاج او می باشد و هرستاره پولکی از تاج او ست
- ۵- رعد و برق شب، صدای خنده اوست سیل و طوفان فریاد پر خروش اوست
- ۶- پیچ فردی از مکان او خبر ندارد و پیچ فردی نمی تواند به پیش او برود
- ۷- آن خایی که می شناسم نامهربان و خشمگین بود خانه اش هم دور از زمین و در آسمان بود
- ۸- او وجود داشت اما او را در میان خود احساس نمی کردیم با محبت و ساده و قشنگ نبود
- ۹- دوستی و محبت در او وجود نداشت برای او محبت و مهربانی معنی نداشت

- ۱۰- هرچه از خودم از زمین و آسمان و از ابرها درباره خدا سوال می کردم
- ۱۱- سریع می گفتند: این، مخصوص خدا می باشد سوال از کار خدا اشتباهست
- ۱۲- قصد و نیت من از خواندن نماز و دعا، به خاطر ترس و وحشت از خشم و عذاب خدا بود
- ۱۳- قبل از این ها خاطر من ناراحت بود در ذهن من این وضعیت از خدا وجود داشت
- ۱۴- تا وقتی که یک شب همراه پدر به نیت یک سفر حرکت کردم
- ۱۵- دربین راه، داخل یک روستا خانه ای تمیز و آشنا دیدم
- ۱۶- سریع از پدر سوال کردم اینجا چه جایی است؟ جواب داد: اینجا همان خانه خوب خدا می باشد
- ۱۷- گفت: در اینجا می توانم اندکبی بمانم در کنار ی تنهایی، یک ناز ساده ای بخوانم
- ۱۸- با وضو گرفتن دست و صورت را صفا داد با خودم زمزمه ای تازه انجام بدهم
- ۱۹- به او گفتم: پس خانه آن خدای عصبانی اینجا است؟ اینجا در زمین است؟
- ۲۰- گفت: بله خانه او بدون نفاق و پاک است فرش های آن از گلیم حصیر می باشد
- ۲۱- با محبت و ساده و بی دشمنی است مانند نوری در دل آینه زلال و صاف است
- ۲۲- عصبانیت و دشمنی از عادت او نمی باشد نام خداوند نور و نشانه های او روشنی است
- ۲۳- تازه متوجه شدم خدای من این خدا می باشد این خدای با محبت و آشنا می باشد
- ۲۴- او دوستی است که از خود من هم به من نزدیک تر است از رگ گردن هم به من نزدیک تر است
- ۲۵- از این به بعد می توانم با این خدا دوست باشم یک دوست پاک و صاف

صور تگر ماهر

- ۱- به راستی کسی نمی داند که در فصل بهار این همه زیبایی و دلربایی چگونه و از کجا به وجود می آید .
- ۲- وقتی که از خاک سرد و بی روح و غمناک و تاریک در فصل بهار این همه گل های خوب و زیبا و دلربا بیرون می آید ، عقل انسان سرگشته و متعجب می شود
- ۳- چگونه است که نمی پرسی این همه شکل ها و تصاویر زیبا از کجا و چگونه به وجود می آیند و چرا در جست و جوی آن نیستی که این شکل های زیبا چگونه پدید می آیند .
- ۴- رعد و برق آسمان از شوق و اشتیاق چه چیزی چنین مستانه می خندد و ابرهای آسمان به خاطر دوری و هجران چه کسی چنین گریه می کنند .

۵- بیندیش آن نقاش چیره دست کیست که بدون اینکه از کسی تقلید و الگو برداری کند صور تهای زیبا و بی نقص در این دنیای بیکران به وجود می آورد. (خالق دنیا و موجودات گوناگون آن کیست

راه نیک بختی

۱- از آن جا که من خواهان خوشبختی و سعادت تو هستم به آنچه می گویم گوش فرا ده و آن را به یاد بسپار

۲- از خواب سحر گاهی دوری کن و در تمام عمر خود سحر خیز باش و زود از خواب برخیز

۳- با تمام وجود به مادرت خدمت کن و با او با خوشی و مهربانی رفتار کن

۴- به سخنان پدرت گوش فرا بده و مؤدبانه با او رفتار کن

۵- هنگامی که پدر و مادر از تو راضی باشند در آن صورت خداوند هم از تو راضی و خشنود خواهد بود

۶- اگر مؤدب و تمیز باشی در آن صورت نزد همگان گرامی و مورد احترام خواهی بود

۷- تلاش کن تا هر چه معلم به تو می گوید با سرعت و به خوبی یاد بگیری

۸- مبادا سخن دروغی بگویی همیشه راستگو باش حتی اگر موجب ضرر و زیان تو باشد

۹- هر شب هنگام خواب و زمانی که لباس خواب به تن می پوشی در مورد آنچه به تو گفتم تفکر کن

۱۰- فکر کن که در آن روز چه مطلب آموزنده ای آموخته ای و چه چیزی به دانش تو افزوده شده است و از اعمال خود چه نتیجه و بهره ای برده ای .

۱۱- روزی که در آن کار مفیدی انجام نداده ای جز عمر خود به حساب میاور

آزادگی ؛ ص ۹۳

۱- : شخص پیری لباس پشمی خشنی پوشیده بود و کوله باری از خار را با خود حمل می کرد .

۲- آن پیرمرد باهر قدمی که برمی داشت خدا را شکر می کرد

۳- ای خدایی که این روزگار و آسمان را برافراشته ای و ای کسی که آرامش دهنده ی دلهای غمگین هستی

۴- وقتی که از سر تا پای خود را نگاه می کنم می بینم که همه نوع بزرگواری در حقم کرده ای

۵- خوش بختی و سعادت را در مقابل چشمان من قرار داده ای و ارجمندی و بزرگی را مانند تاج بر سر من نهادی

۶- من در حدی نیستم که بتوانم از عهده ی شکرگزاری و سپاس های تو برآیم

۷- نوجوانی در حالی که اسب غرور را می راند به پیر نزدیک شد

۸- جوان ستایش پیرمرد را شنید و به او گفت : ای پیر کودن خاموش شو

۹- تو خار بر پشت نهاده ای و به سختی راه می روی! بخت و اقبال و عزت کدام است؟

۱۰- تو عمرت را در خارکشی به سربرده ی و هنوز تفاوت خواری و سربلندی را نمی دانی (زندگی را تلف کرده ای و بیهوده گذرانده ای

۱۱- پیر گفت چه سربلندی از این بهتر که محتاج به کسی چون تو نیستم

۱۲- که ای فلانی به من صبحانه یا شام بده و یا نان و آبی که بخورم

۱۳- خدا را شکر می گویم که مرا خوار و ذلیل نساخت و به شخصی پستی چون تو گرفتار نکرد

۱۴- با وجود فقر و نداری خداوند به من آزادی و آزادگی بخشید (آزادی : در گذشته به معنی : شکرگزاری و آسودگی)

ص ۱۰۱؛ دو بیت : در این دنیا خوشحالی و شادمانی من ناشی از همان خدایی است که دنیایی با این همه زیبایی و خوشی خلق کرده است و عاشق سراسر گیتی هستم چرا که همه ی دنیا مخلوق خداوند است .

بیت دو : با عشق و علاقه و شیرینی زهر را می نوشم (هر سختی و رنجی را می پذیرم) زیرا معشوق زیبا روی من آن را تعارف می کند و هر دردی که از جانب معشوق باشد با دل و جان و با میل و رغبت تحمل می کنم و می پذیرم زیرا درمان همه ی دردها همین معشوق زیبا روی من است . (سر منشأ همه چیز چه خوب و چه بد خداوند است)

ص ۱۰۴ : ستاره ای : ستاره ای در آسمان هستی پدیدار شد و در این دنیا ارجمند گردید و برای دل های پریشان یار و همدم شد . رسول اکرم (ص) به عنوان برگزیده ترین انسان پا به هستی نهاد . (این بیت در مورد رسول اکرم (ص) است .)

ص ۱۱۲ ؛ دو بیت : ای هد هد : ای باد صبا تو را به عنوان پیک به سرزمین سبا (به عنوان پیک حضرت سلیمان) می فرستم ببین که چه قدر و ارزشی به تو داده ام و تو را به کجا می فرستم / باد صبا نماد پیغام رسانی بین عاشق و معشوق است (

بیت ۲- پرنده ای چون تو (انسان) حیف است که در این ماتمکده ی خاکی (زمین / دنیا) باشد بنابراین تو را به سمت سرمنشأ عشق و وفاداری می فرستم (جایگاه خاکی را به سوی جایگاه ابدی و معنوی ترک کن)